

محمد سعید ادريس*

عبدالرضا همدانی**

چکیده

حادثه ۱۱ سپتامبر، حمله آمریکا به افغانستان و تهدیدات آمریکا علیه عراق، آینده شورای همکاری خلیج فارس را در برابر آزمونی جدی قرار داده است. به نظر نویسنده، مشکلات داخلی و خارجی شش عضو این شورا و ناتوانی آنها از موضع گیری صریح در قبال اقدامات ایالات متحده در منطقه موجب شده است که درباره عملکرد و توانایی شورای همکاری و نیز آینده روابط اعراب و آمریکا تردیدهایی پدید آید. همچنین تعهد آمریکا به مبارزه بین المللی علیه تروریسم و حمایت این کشور از اقدامات اسرائیل، کیفیت روابط اعراب و آمریکا را همچنان تحت تأثیر قرار خواهد داد. با عنایت به تحولات یاد شده، نتیجه گرفته شده است که نظام منطقه ای خلیج فارس دستخوش دگرگونی است و اعضای شورا ناچارند که دیپلماسی جدیدی را در پیش گیرند. این دیپلماسی باید در چارچوب شورای همکاری و در جهت بهبود روابط با ایران، پاکستان، افغانستان و کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز باشد.

کلید واژه ها: شورای همکاری خلیج فارس. حادثه ۱۱ سپتامبر، بنیادگرایی اسلامی،

سیستم امنیتی خلیج فارس، ثبات سیاسی، حاکمیت ملی.

* کارشناس مرکز مطالعات استراتژیک مؤسسه الاهرام (مصر)

محمد سعید ادريس، «مجلس التعاون الخليجي و احداث ۱۱ سبتمبر، في التقدير الاستراتيجي الخليجي ۲۰۰۱-۲۰۰۲، الشارقة، دارالخليج للصحافة والطباعة والنشر، يناير ۲۰۰۲.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱، صص ۲۰۸-۱۹۱

حادثه یازدهم سپتامبر و متعاقب آن، حمله آمریکا به افغانستان علیه جنبش طالبان و سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس را در برابر آزمونی سخت قرار داد که به نظر می‌رسد این کشورها برای مواجهه با آن از آمادگی کافی برخوردار نبودند. در واقع، نحوه تداوم ارتباط با متحد استراتژیک شورای همکاری؛ یعنی، ایالات متحده آمریکا همین آزمون سخت بود. آیا این ارتباط، ارتباطی متوازن است یا مبتنی بر اکراه و اجبار از سوی طرف قدرتمند (آمریکا) بر طرف ضعیف (این شش کشور)؟ آیا از حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس کاسته خواهد شد یا این حضور افزایش خواهد یافت و در هر دو حالت، کشورهای عضو شورا چه بهایی را خواهند پرداخت؟ در مورد توان عملکرد شورای همکاری همچون یک واحد منطقه‌ای متکامل، آیا این شورا توانست همانند یک واحد مستقل با این بحران برخورد نماید یا اینکه تبدیل به واحدی بی‌اراده شد و خود را در معرض انواع فشارهای مختلفی دید که حتی حاکمیت ملی کشورهای عضو را تهدید می‌کرد؟ آیا این کشورها در قبال این بحران دارای موضعی مشترک بودند یا هر کدام بنا بر منافع داخلی به موضع‌گیری پرداختند؟ آیا مشروعیت و نظام سیاسی این کشورها در پرتو فشارهای آمریکا دستخوش تحول خواهد شد؟ قدرت نظامهای حاکم برای رویارویی با این فشارها به چه میزان خواهد بود؟ در شرایطی که این نظامها به دلیل سقوط شدید بهای نفت و خسارتهای ناشی از ارزش سرمایه‌گذاریهای کشورهای خلیج فارس در بازار آمریکا دچار مشکلات اقتصادی وسیعی شده‌اند، به فشارهای داخلی و خواسته‌هایی از قبیل دموکراسی و مشارکت سیاسی چه پاسخی خواهند داد؟

آینده سیستم امنیتی خلیج فارس و در نتیجه، آینده شورای همکاری خلیج فارس به سه عامل فعال وابسته است:

۱. میزان جدی بودن آمریکا در اجرای تهدیدات خود به گسترش حوزه جنگ علیه تروریسم و حمله به عراق؛ در این صورت آینده روابط شورای همکاری با عراق چگونه خواهد بود و وضعیت سیستم منطقه‌ای و نظام امنیتی خلیج فارس به چه ترتیبی خواهد شد؟

۲. در پرتو نزدیکتر شدن روابط تهران و واشنگتن در جنگ آمریکا علیه افغانستان، نقش جدید ایران در خلیج فارس چه خواهد بود؟ همچنین، در صورت حمله آمریکا به عراق، آیا ایران نقش جدی تری بر عهده خواهد گرفت و روابط ایران و آمریکا سیر صعودی طی خواهد کرد یا براساس نوع موضع گیری ایران در قبال جنگ، این رابطه دچار فروپاشی خواهد شد؟ این تحولات بر روابط میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس چه تأثیری خواهد گذاشت؟

۳. در پرتو تأثیر احتمالات فوق الذکر در سیستم منطقه ای خلیج فارس و نقشهای احتمالی ایران، عراق و ایالات متحده، آیا شورای همکاری خلیج فارس از هم فروخواهد پاشید یا اینکه پیوند مستحکمتری ایجاد خواهد کرد؟

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به دلایل مختلفی احساس کردند که باید در جنگ آمریکا علیه افغانستان یک بازیگر فعال باشند. مهمترین دلایل این حضور فعال عبارتند از:

۱. ویژگی مناسبات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده؛
۲. دخالت تعدادی از اتباع این کشورها در حملات یازدهم سپتامبر و حضور در سازمان القاعده و جنگ در کنار این سازمان علیه آمریکا؛
۳. نزدیکی جغرافیایی میان منطقه خلیج فارس و افغانستان - جایی که عرصه جنگ بود - و آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر که چشم انداز جدید آمریکا می باشد و تأثیر این توجه ویژه در تداوم حضور آمریکا در خلیج فارس و مناسبات میان کشورهای منطقه و واشنگتن؛
۴. حضور ملتی مسلمان در افغانستان که دارای حقوقی بر دولتهای اسلامی می باشند؛ مسئله ای که آمریکا به هیچ وجه به آن اهمیت نمی دهد.

گرچه همه دولتهای عضو شورای همکاری، حملات یازدهم سپتامبر را به شدت محکوم کردند، اما در عین حال، تأکید نمودند که یکی از دلایل بروز چنین حادثه ای سیاستهای نامتناسب آمریکا در قبال مسایل خاورمیانه و به ویژه حمایتهای بی حد و حصر از اسرائیل است. جمیل حجیلان، دبیر کل سابق شورای همکاری خلیج فارس، نیز اظهار داشت که واشنگتن نباید بدون داشتن هیچ گونه دلیلی به کشورهای منطقه اتهام وارد کند؛ زیرا

چنین اتهاماتی موجب بروز احساسات خشم و ناراحتی مردم منطقه می‌شود.^۱

اغلب کشورهای خلیج فارس در این امر اصرار داشتند که جانبداری آمریکا از اسرائیل، نادیده گرفتن حقوق مشروع فلسطینیان، تداوم اشغال سرزمینهای عربی توسط اسرائیل و حمایت‌های وسیع مالی و تسلیحاتی آمریکا از تل‌آویو، مهمترین علل ناخرسندی اعراب و مسلمانان از سیاستهای آمریکا در منطقه است. مسئولان عالی‌رتبه این کشورها معتقدند که ایالات متحده باید سیاست هماهنگی اتخاذ کند و مبارزه با تروریسم، تنها از طریق ابزارهای نظامی، مالی و اقتصادی نباشد، بلکه به تعدیل و بازسازی سیاستهای خود در منطقه نیز بپردازد. کشورهای عربی نیز با اشاره به اهداف پنهانی اسرائیل، خواستار آن شدند که ایالات متحده میان تروریسم و مقاومت مشروع علیه اشغالگری بیگانگان، تمایز قایل شود.

مواضع کشورهای عضو شورای همکاری دارای دو حالت بود؛ این کشورها از یک سو به دلیل مناسبات ویژه با آمریکا، حتی مجبور به درگیر شدن در جنگ آمریکا علیه جنبش طالبان شدند، اما از سوی دیگر، از سیاستهای آمریکا، به ویژه در قبال اسرائیل انتقاد به عمل آوردند و حتی از این مسئله نگران بودند که با حمله به افغانستان، شهروندان افغانی نیز متضرر شوند و در نتیجه، افکار عمومی ملتهای جهان اسلام علیه کشورهایی که با آمریکا همکاری می‌کنند، موضع بگیرند؛ به عنوان مثال، شیخ جابر المبارک، معاون نخست وزیر و وزیر دفاع کویت، اظهار داشت که استفاده ایالات متحده از پایگاههای هوایی این کشور نیازمند تصمیم‌گیری بالاترین مقام کویت می‌باشد.^۲ از سوی دیگر، کابینه کویت طی بیانیه‌ای هرگونه فعالیت تروریستی را محکوم کرد. مجلس امت نیز با ملت آمریکا اعلام هم‌دردی کرد و حتی پیشنهاد تأسیس صندوقی برای ارسال کمک مادی به ایالات متحده را مورد بحث قرار داد. حتی کار به آنجا رسید که شورای امنیت ملی کویت تصمیم گرفت که زمینه را برای اهدای خون جهت کمک به مجروحان ایالات متحده به عنوان راهی برای «براز احساسات هم‌دردی با ملت دوست آمریکا در رویارویی با این فاجعه انسانی» فراهم آورد.^۳

در بحرین، شیخ محمد بن مبارک آل خلیفه، وزیر امور خارجه، اعلام کرد که کشورش برای واگذاری پایگاههای خود هیچ درخواستی از آمریکا دریافت نکرده است،^۴ اما پس از

گذشت چند هفته از آغاز عملیات نیروهای آمریکایی، امیر بحرین در گفتگو با روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز (۱۵ اکتبر ۲۰۰۱) اعلام کرد که در صورت درخواست واشنگتن، کشورش آماده ارسال نیرو برای مشارکت در عملیات آمریکا علیه اسامه بن لادن می باشد. وی ضمن تأکید بر حمایت کامل خود از حملات آمریکا علیه سازمان القاعده و جنبش طالبان گفت: «با تمام وجود از این حملات حمایت می کنم؛ زیرا این تنها وسیله برای نجات مردم و کودکان بی گناه برای بیرون راندن نیروهای شرور از کشورشان است.»^۵

در همان روز، شیخ سلمان بن حمد آل خلیفه، ولیعهد بحرین، نیز که در واشنگتن حضور داشت، با تأکید بر اینکه جنگ علیه تروریسم باید تا انتها دنبال شود و کشورش نیز از این حملات حمایت می کند، افزود: «ما آماده ارایه کمک خویش به هر طریق و به هر وسیله ای هستیم.»^۶ به همین دلیل پاسخ واشنگتن نیز در همان سطح و با همان ادبیات سیاسی مطرح شد. به طوری که جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا، تصریح کرد که بحرین را در فهرست «متحدان بسیار مهم غیر عضو در پیمان ناتو» قرار می دهد. طبق قانون کمکهای خارجی آمریکا، حضور کشورها در این فهرست به معنای آن است که کشوری مثل بحرین می تواند در مانورهای نظامی آمریکا شرکت کند و برای خرید اسلحه و تجهیزات نظامی از امتیازات ویژه ای بهره مند شود (بحرین مقرر ناوگان دریایی پنجم آمریکا می باشد).^۷

در اکتبر ۲۰۰۱، عمان مبادرت به برگزاری مانور نظامی «شمشیر سریع-۲» با انگلستان نمود، اما سر تیپ سعود الحبسی، معاون رئیس ستاد مشترک ارتش عمان، هرگونه ارتباط میان این مانور و جنگ آمریکا علیه افغانستان را رد کرد.^۸ امارات متحده عربی نیز سعی داشت تا ضمن محکوم کردن تروریسم، در راه تحقق یک همکاری بین المللی علیه آن گام بردارد. امارات تأکید داشت که آمریکا باید تروریسم اسرائیل علیه فلسطینیان را متوقف کند.^۹ یکی دیگر از اقداماتی که از سوی این کشورها برای جلب رضایت آمریکا انجام شد، اعلام آمادگی برای اتخاذ مواضعی محکمتر در قبال سازمانها و صندوقهای قرض الحسنه اسلامی و نحوه ارسال کمکهای اتباع این کشورها به خارج، از سوی این صندوقها بود. همچنین، این کشورها آمادگی خود را برای ارایه کمک در زمینه های اطلاعاتی و مخابراتی ابراز داشتند.

در این مرحله، وضعیت برای عربستان سعودی بسیار دشوارتر بود؛ زیرا همان گونه که واشنگتن ادعا می کرد، اغلب متهمان حوادث یازدهم سپتامبر از اتباع عربستان سعودی بودند، ضمن اینکه کسانی که به ادعای آمریکا مرتکب انفجارهای یازدهم سپتامبر شدند، با نظام حاکم بر عربستان سعودی نیز مخالف می باشند و بارها بر پاک سازی سرزمین عربستان سعودی از حضور نظامی آمریکا تأکید کرده اند. بنابراین، حضور نظامی آمریکا که به منظور تثبیت امنیت عربستان سعودی بود، هم اکنون تبدیل به یک مشکل حاد شده است؛ زیرا:

۱. همین حضور نظامی باعث افزایش ضریب ناامنی شده است؛

۲. منجر به افزایش هزینه های نظامی عربستان سعودی در راه تضمین امنیت و ثبات

داخلی شده است؛

۳. وضعیت فعلی، عربستان سعودی را با معضلی جدی مواجه کرده است. از یک سو، گروهی از شهروندان عربستانی بر این باورند که نظام کنونی، بخشی از حاکمیت را به آمریکا واگذار کرده است و از سویی دیگر، ایالات متحده و غرب، نظام حاکم بر عربستان را زیر سؤال می بردند، حتی رسانه های گروهی آمریکا از نظام آموزشهای دینی در عربستان انتقاد نموده و به طور ضمنی، به نقش آموزه های دینی این نظام در رشد تروریسم اشاره کرده اند. در واقع، ایالات متحده قصد داشت تا از این فشارها بهره برداری نماید و بدین طریق، از ساختار زیر بنایی نظامی عربستان سعودی، به ویژه پایگاههای هوایی عربستان حداکثر استفاده را به عمل آورد. اما چنین محاسبات سیاسی برای نظامی همچون نظام سیاسی عربستان سعودی که مشروعیت خود را بر اساس دین و دعوت به سلفی گری بنانهاده است، آکنده از خطر بود؛ زیرا هم استفاده از پایگاههای نظامی این کشور توسط ایالات متحده با مخالفت گسترده مردمی مواجه می شد و هم همکاری برای حمله به برادران دینی در افغانستان، مشروعیت سیاسی عربستان سعودی را از بین می برد.^{۱۰} در چنین شرایطی بود که وزیر خارجه شورای همکاری خلیج فارس در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱، اجلاس فوق العاده ای در جدّه برگزار کردند و طی آن، از زبان شاهزاده سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، چنین اعلام شد:

۱. عربستان سعودی و دیگر کشورهای منطقه نمی توانند هیچ گونه همکاری و یا کمکی

به ایالات متحده و یا کشور دیگری برای حمله به کشورهای عربی ارایه نمایند؛

۲. ضرورت عدم اظهار هرگونه اتهامی علیه افراد یا دولتهای مختلف در حملات

تروریستی، پیش از اثبات آن و ارایه دلایل صحیح و اجرای تحقیقات کافی در مورد آن.

اما در عمل، مواضع کشورهای عضو شورا به تدریج به سمت همکاری با آمریکا برای

مبارزه با تروریسم پیش رفت. این کشورها با توجه به تحولات عرصه بین المللی، آمادگی خود

را برای کمک مشروط اعلام داشتند، شرطهای وضع شده توسط این کشورها عبارت بودند از:

۱. حمله علیه تروریسم از قبل محدود و مشخص شده باشد؛

۲. از حمایت جامعه بین المللی برخوردار باشد؛

۳. اعراب و مسلمانان را مورد تحقیر و توهین قرار ندهد.

کشورهای عضو شورای همکاری برای پاسخگویی به خواسته های آمریکا، اقداماتی

جهت نظارت بر شیوه هایی که گفته می شد از آن طریق به گروههای تروریستی کمک مالی

می شود، انجام دادند. در این رابطه، کابینه کویت، کمیسیونی به ریاست وزیر کشور تشکیل

داد تا سازوکار تازه ای برای نظارت مستمر بر انجمنهای خیریه اسلامی به اجرا درآید.

نخست وزیر بحرین نیز به مؤسسه مالی بحرین دستور اتخاذ هرگونه اقدام لازم جهت

بلوکه کردن اموال و داراییهای هر فرد یا سازمان مظنون به مشارکت در عملیات تروریستی را

صادر کرد. قطر نیز پرونده انجمنهای خیریه ای را که به کشورهای مختلف اطراف کمکهای

انسانی ارسال می کنند گشود.^{۱۱}

واضح بود که کشورهای منطقه در صدد بودند تا به جای حضور آشکار در حملات نظامی

آمریکا یا اعطای پایگاههای نظامی خود، بیشتر به امور مالی و نظارت بر صندوقهای خیریه ای

که در کشور هایشان تأسیس شده بود، پردازند. در این میان، اقدام امارات متحده عربی و

عربستان سعودی به قطع روابط دیپلماتیک با طالبان، از بارزترین شیوه های همکاری با آمریکا

تلقی می شد.

اعلام آمادگی بحرین به همکاری با آمریکا و واکنش صریح آمریکا مبنی بر قرارداد این

کشور در فهرست «متحدان مهم»، در واقع، به مثابه پیامی به عربستان سعودی بود که چندی

قبل از زبان امیر سلطان بن عبدالعزیز، معاون دوم نخست وزیر و وزیر دفاع، اعلام کرده بود که تبدیل به پایگاهی برای ضربه زدن به هیچ دولت اسلامی نخواهد شد.^{۱۲} در این میان، امیر نایف بن عبدالعزیز، وزیر کشور، نیز اعلام کرد که کشورش هیچیک از اتباع عربستان سعودی را که از افغانستان به عربستان باز گردند، به آمریکا و یا دیگر کشورها تحویل نخواهد داد و همچنین، به هیچ شهروند عربستانی اجازه نمی دهد تا در کنار طالبان به جنگ بپردازد.^{۱۳} شاید بتوان گفت که تصویب موافقت نامه بین المللی مبارزه با تروریسم توسط عربستان سعودی، که سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ آن را مقرر نموده بود، مهمترین اقدام این کشور برای پاسخگویی به خواسته های آمریکا بود.

بازتاب بحران در روابط کشورهای شورای همکاری و آمریکا

پیش از واقعه یازدهم سپتامبر، روابط کشورهای خلیج فارس و ایالات متحده به دلیل بحران خاورمیانه و حمایت های آمریکا از اسرائیل در سطح بالایی قرار نداشت؛ به عنوان مثال، یک روز قبل از حوادث یازدهم سپتامبر، هیأت وزیران امارات با صدور بیانیه ای اعلام کرد: «... ایالات متحده آمریکا در کنار اسرائیل، مسئولیت کامل درد و رنجی را که ملت فلسطین به دلیل تروریسم، کشتار، آوارگی از وطن و از دست دادن دارایی های خویش می کشند، بر عهده دارد.» این بیانیه افزود: «... ابر قدرتی که در برابر انسانیت و تمام دنیا در زمینه امنیت و ثبات جهانی مسئولیتی بین المللی دارد، چگونه می تواند از مسئولیت خویش چشم پيوشد و به تروریسم «اسرائیل» بی توجه باشد و حتی برای آن دولت اسلحه و حمایت مالی و سیاسی فراهم آورد.»^{۱۴}

مواضع عربستان سعودی نیز شدت کمتری نداشت. در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱، تنها دو روز قبل از وقوع انفجارها در نیویورک و واشنگتن، منابع عربستانی اطلاع دادند که اجلاس کمیته عالی مشترک سعودی-آمریکا که مقرر بود در تاریخ ۲۹ و ۳۰ اوت برگزار شود، به تعویق افتاده است. این عدم برگزاری در زمانی اعلام شد که عربستان سعودی ناخشنودی خود را نسبت به سیاست های آمریکا در قبال تجاوزهای مکرر اسرائیل علیه مردم فلسطین، ابراز

داشته بود. موارد مذکور نشان می دهد که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گوش به فرمان آمریکا نبوده اند و پاسخی که به همکاری با ایالات متحده در زمینه مبارزه با تروریسم داده اند، حداکثر میزان تمایل آنان برای پاسخگویی به مطالبات آمریکا بوده است.

جنگ آمریکا با تروریسم، از دو واقعیت مهم در روابط میان این کشور و شورای همکاری خلیج فارس پرده برداشت. واقعیت اول اینکه، اعضای شورا در ارتباط با نحوه میزان همکاری نظامی-امنیتی با ایالات متحده، با یکدیگر اختلاف دارند و واقعیت دوم اینکه، میان دیدگاه و نگرش کشورهای عضو شورای همکاری و ایالات متحده نسبت به تهدیدها و انواع آن، فاصله و شکاف وجود دارد. بدون شک، این دو واقعیت سؤالات بسیاری را درباره آینده روابط استراتژیک میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده بر می انگیزد. از مهمترین سؤالها می توان به این سه مورد اشاره کرد:

۱. تباین و اختلاف میان مواضع شش عضو شورا نسبت به مطالبات آمریکا چه تأثیری بر امنیت خلیج فارس خواهد گذاشت و به ویژه مفهوم امنیت گروهی در خلیج فارس برای این کشورها به چه معنا خواهد بود؟

۲. نقش ایالات متحده در تأمین و محافظت از امنیت خلیج فارس و وضعیت حضور نظامی این کشور در آن، در آینده چگونه خواهد بود؟

۳. کشورهای عضو شورای همکاری با هرگونه حمله آمریکا علیه عراق و یا سازمانهای مقاومت عربی چگونه برخورد خواهند کرد و این برخورد چه تأثیری بر مناسبات استراتژیک (نظامی و امنیتی) با ایالات متحده و آینده امنیت منطقه ای در خلیج فارس خواهد گذاشت و نقش شورای همکاری خلیج فارس در این راستا چه خواهد بود؟

پاسخگویی به این سؤالات به ماهیت عملکرد آمریکا و نقش خلیج فارس در استراتژی جهانی آمریکا در پرتو جنگ در افغانستان، منافع جدید آمریکا در دریای خزر و آسیای مرکزی و ارتباط استراتژیک و نقش این منطقه با منطقه خلیج فارس و همچنین به اقدامات نظامی آینده آمریکا در جهان برای مقابله با تروریسم بین المللی باز می گردد. ضمن اینکه پاسخ به چنین سؤالاتی به تحولات روابط شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده نیز مرتبط می باشد. آیا

با توجه به فشار گروه‌های داخلی بر تصمیم‌گیرندگان آمریکایی، شاهد تعمیق اختلافات موجود خواهیم بود یا اینکه دولت آمریکا با اتخاذ سیاست‌های جدیدی این اختلافات را کنترل خواهد کرد؟

دولت‌های عضو شورای همکاری باید چالش‌هایی که امنیت خلیج فارس را تهدید می‌کند، آینده‌مناسبات با عراق و ایران و نوع امنیت منطقه‌ای را که می‌خواهند، به خوبی مدنظر قرار دهند. آیا امنیت منطقه در حد اصطلاح «امنیت استراتژیک» باقی خواهد ماند و یا اینکه به سطحی بالاتر و به حالت «امنیت مبتنی بر همکاری» ارتقا خواهد یافت؟ آنچه که هم‌اکنون قابل مشاهده است، توجه بیش از پیش آمریکا به سیطره استراتژیک بر خلیج فارس و امتداد چتر امنیتی خود به آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر می‌باشد. خروج نظامی آمریکا از منطقه دریای خزر نه تنها بعید است، بلکه با افزایش حضور خود سعی در ایجاد ائتلافی استراتژیک میان این منطقه و منطقه خلیج فارس خواهد نمود. این مسئله ثابت می‌کند که ایالات متحده هیچ قصدی برای کاهش حضور نظامی و نفوذ سیاسی خود در منطقه خلیج فارس ندارد و در نتیجه، اختلاف بر سر حضور یا عدم حضور آمریکا در منطقه نخواهد بود، بلکه به نوع تعامل ایالات متحده با کشورهای منطقه برای این حضور نظامی و نفوذ سیاسی باز خواهد گشت که با اکراه و یا رضایت اعضای شورای همکاری خلیج فارس همراه خواهد بود.

حوادث یازدهم سپتامبر دارای بازتاب سیاسی محسوسی در روابط میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده بود. ایالات متحده به حق این کشورها و در رأس آنها عربستان سعودی برای شناسایی هویت واقعی عاملان این حوادث توجهی نکرد. شتاب‌زدگی مقامات آمریکایی در تصمیم‌گیری باعث بروز مشکلاتی برای دولت عربستان سعودی شد؛ برای مثال، کلیه حساب‌های بانکی «یاسین القاضی»، بازرگان عربستانی، در انگلستان و آمریکا به بهانه اقدام این فرد در ارسال کمک‌های مالی به سازمان القاعده بسته شد. این بازرگان کلیه اتهامات را رد کرد. همچنین، عدم پذیرش کمک مالی شاهزاده ولید بن طلال به قربانیان حوادث نیویورک از سوی شهردار این شهر، «رودولف جولیانی»، نیز در همین راستا بود. عدم قبول این کمک مالی به این دلیل بود که شاهزاده

عربستانی خواستار تحقیق در زمینه علل وقوع چنین حوادثی شده بود و با اشاره به مسئله فلسطین، آن را به عنوان مسئله اول اعراب و مسلمانان برشمرده و تأکید کرده بود که ریشه کن شدن تروریسم با حل و فصل این مسئله مرتبط می باشد.^{۱۶}

گرچه مقامات آمریکایی از جمله کالین پاول، وزیر امور خارجه، هرگونه بحرانی را در روابط واشنگتن-ریاض رد می کردند، اما روزنامه نیویورک تایمز به نقل از یک مقام بلند پایه دولتی گزارش داد که سران دو کشور در رفع بحرانهای فی مابین با مشکلاتی مواجهند و ایالات متحده برای کسب حمایت عربستان سعودی برخلاف آنچه که در زمان اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۰ به وقوع پیوست، با معضلاتی رو به روست.^{۱۷} اغلب اتهامات آمریکا به عربستان سعودی حول دو محور بود: محور نخست، ارتباط دادن عربستان سعودی با تروریسم به طور غیر مستقیم؛ و محور دوم، ملامت نمودن عربستان سعودی به دلیل عدم همکاری کامل با آمریکا در جنگ علیه تروریسم.^{۱۸} گروه معتقد به محور نخست، میان وهابیت، افراط گرایی دینی و عدم تساهل و تسامح ارتباط قایلند، آنان بر این باورند که همه مسلمانان افراط گرا نیستند، اما تمامی افراط گرایان مسلمان، وهابی می باشند و ریشه تروریسم در آموزه های وهابیت قرار دارد. اما گروه دوم، عربستان سعودی را متهم می کنند که از ارایه اطلاعاتی که ممکن است به جنگ علیه تروریسم کمک کند، امتناع می ورزد.

تفکر آمریکایی به جای اینکه به ضرورت تجدید نظر در جانبداری شدید سیاست آمریکا از اسرائیل پردازد، علت اصلی افراط گرایی، دشمنی با غرب و خشم مسلمانان از ایالات متحده را در ناتوانی بسیاری از دولتهای اسلامی میانه رو در تشکیل دولتی مدرن و پاسخگو به نیازهای ملت و جامعه مدنی آن کشورها می داند؛ زیرا در این کشورها حتی حداقل دموکراسی و آزادی بیان ممنوع است. در کنار این قضیه، جریان خزنده ای در رسانه های گروهی آمریکا وجود دارد که تلاش می کند تا روابط میان دولت آمریکا و دوستان عربش را تیره سازد و دوستان آمریکا را به عنوان متولیان تروریسم مطرح نماید.^{۱۹} این طرز تفکر با اعتقاد پاره ای از سیاست مداران آمریکایی که می گویند اگر آمریکا می خواهد تنها ابر قدرت جهان باقی بماند باید جهان را براساس ارزشهای دموکراتیک خود اداره نماید، تکامل می یابد. بر همین اساس

است که بسیاری از پژوهشگران آمریکایی بر ضرورت وضع اولویت‌هایی برای ارایه کمک یا اعمال فشار از سوی واشنگتن بر بسیاری از نظام‌های سیاسی به منظور تشکیل دولتهایی مدرن که پاسخگوی نیازهای شهروندان‌شان باشد، به ویژه در مورد کشورهای نظیر مصر و عربستان سعودی و تشویق تحولات مسالمت آمیز سیاسی در کشورهای بزرگ اسلامی برای کنترل مراکز آموزشی و حوزه های علوم دینی تأکید می نمایند.^{۲۰}

تأثیر بحران بر وضعیت داخلی کشورهای عضو شورای همکاری

الف. ثبات سیاسی و حاکمیت ملی

حوادث یازدهم سپتامبر موجب ایجاد منابع تهدید جدیدی علیه ثبات سیاسی و حاکمیت ملی اعضای شورای همکاری خلیج فارس شد. این منابع تهدید، چالش‌های خطرناکی را فراروی کشورهای منطقه قرار داده است، به طوری که تنها با داشتن توانایی‌های بالا از طریق ایجاد خط مشیها و سیاستهای جدیدی می توان این تهدیدات را کنترل کرد. مهمترین منابع تهدید به ترتیب زیر می باشند:

۱. حمله نظامی

پس از آنکه طبق گزارشهای مقامات آمریکایی مشخص شد که ۱۵ تن از اتباع عربستان سعودی در معرض اتهام مشارکت در حوادث یازدهم سپتامبر هستند و همچنین، به دلیل رهبری اسامه بن لادن سعودی تبار و حضور تعداد بسیاری از اتباع کشورهای عضو شورای همکاری در سازمان القاعده، اتهامها علیه نظام حاکم بر عربستان سعودی با این عنوان که از گروه‌های افراط‌گرای اسلامی حمایت می کند و یا اینکه حداقل با تروریسم برخورد جدی نمی کند، افزایش یافت.^{۲۱} حتی برخی از تحلیل‌های آمریکایی و اسرائیلی آنچنان مواضع خصمانه‌ای علیه عربستان سعودی اتخاذ کردند که خواستار حمله نظامی ایالات متحده به این کشور شدند؛ زیرا به زعم آنان یکی از مراکز پدید آمدن افراط‌گرایی اسلامی در جهان عربستان بود که بسیاری از «انتحاریها» و کسانی که انفجارهای نیویورک و واشنگتن را سازمان دهی

کردند، در این کشور می زیستند. پاره‌ای از تحلیلها نیز توصیه می‌کردند به جای گیر افتادن در مرداب افغانستان، باید برای حمله عربستان سعودی اولویت داده شود.^{۲۲}

۲. تحول در ائتلاف‌های نظامی

خروج پیروزمندانه ایالات متحده از افغانستان و عزم جدی آن کشور برای اعمال بالاترین درجه هژمونی بر روابط بین‌الملل و وارد آوردن حداکثر فشار در مناسبات سیاسی خود با دیگر کشورها، باعث می‌شود تا تصمیم‌گیرندگان سیاسی در عربستان سعودی، برای اتخاذ تدابیر سیاسی-امنیتی داخلی و تداوم ائتلاف با ایالات متحده با تنگناهای بسیاری مواجه شوند و ممکن است این امر به دیگر کشورهای منطقه نیز سرایت نماید.

۳. عکس‌العمل‌های افکار عمومی

تهاجم موشکی ایالات متحده علیه شهروندان افغانی، ادامه حملات ویرانگر در سراسر ماه مبارک رمضان بدون توجه به احساسات مسلمانان و حرمت این ماه و کشتار اسرای سازمان القاعده که به «عرب افغان» شهرت داشتند، منجر به بروز عکس‌العمل‌های وسیع مردمی علیه ایالات متحده آمریکا شد.^{۲۳} اقدام به سلب تابعیت از بعضی از اتباع این کشورها از جمله سلب تابعیت از سلیمان ابوعیث، سخنگوی سازمان القاعده، توسط دولت کویت بر دشمنی مردم با ایالات متحده و این دولتها افزود.^{۲۴} این وقایع ثبات سیاسی کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. داوطلبی هزاران جوان سعودی برای جهاد در کنار مردم افغان^{۲۵} و فتاوی دعوت به جهاد از سوی بعضی از علمای مسلمین در عربستان سعودی، منجر به واکنش امیرنایف بن عبدالعزیز، وزیر کشور عربستان سعودی، شد. وی اعلام کرد: «به جز ولی امر هیچکس حق صدور فتاوی جهاد در کنار افغان‌ها را ندارد.»^{۲۶} در کویت نیز، به دلیل حضور بسیاری از اتباع این کشور در میان نیروهای القاعده تنشها بسیار بالا بود.^{۲۷} با دستگیری ۴۲ اسلام‌گرای کویتی توسط نیروهای امنیتی، تشنج داخلی به حدی افزایش یافت که شیخ احمد الفهد، وزیر تبلیغات کویت، احتمال داد که القاعده در کشورهای خلیج فارس دست

به اقدامات تروریستی بزند.^{۲۸} اقدام یک جوان فلسطینی به بمب گذاری در شهر «خبر» عربستان سعودی در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ که منجر به مرگ یک آمریکایی و آسیب دیدگی یک آمریکایی، یک انگلیسی و دو فیلیپینی شد^{۲۹} و همچنین، اقدام یک شهروند قطری به حمله به پایگاه هوایی «العدید» که متعلق به نیروهای آمریکایی است و قتل چند سرباز در آن پایگاه،^{۳۰} میزان وخامت اوضاع و بی ثباتی سیاسی در کشورهای منطقه را به خوبی نشان می دهد.

در کنار موارد فوق، می بایستی به فشارهای موجود از سوی قدرتهای بزرگ برای تصویب قوانین بین المللی جدیدی برای مداخله در امور دیگر کشورها اشاره کرد. به دنبال فروپاشی نظام دو قطبی، مداخله در امور دیگر کشورها به دلایل انسانی تبدیل به امری رایج شد، اما هم اکنون قدرتهای بزرگ خواستار آن هستند که براساس منافع خود و نیز به دلایل سیاسی در امور سایر کشورها مداخله نمایند. پیشنهاد ایگور ایوانف، وزیر امور خارجه روسیه، در سازمان ملل متحد برای تدوین قانونی جدید که مسئولیت عدم توانایی در مقابله با گروههای تروریستی در درون مرزهای هر کشور را بر عهده آن دولت قرار دهد، در همین راستا بود.^{۳۱} در واقع، ایوانف می خواست تا از فضای ایجاد شده توسط آمریکا در جنگ علیه تروریسم استفاده کند و آن را تبدیل به قانون یا یک اصل سیاسی جدید در روابط بین الملل نماید که از طریق آن به دولتهای بزرگ حق دخالت در امور داخلی دیگر دولتها را تحت پوشش مبارزه با گروههای تروریستی بدهد و مسئولیت اجرای عملیات تروریستی اتباع یک کشور را بر عهده دولت آن کشور بگذارد.

ب. دموکراسی و مشارکت سیاسی

دموکراسی و مشارکت سیاسی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در وضعیتی ویژه و آزمایشی دشوار قرار گرفته است؛ زیرا از یک سو به دلیل فشارهای بین المللی برای مبارزه با پول شویی و مقابله با ارسال کمک مالی به گروههای تروریستی بسیاری از انجمنهای خیریه، نهادهای غیر دولتی و سازمانهای مردمی تحت فشار قرار گرفتند و مقامات عالی رتبه در کشورهای عضو شورای همکاری بر نظارت دولت نسبت به فعالیت این نهادها

تأکید نمودند. از سوی دیگر نیز، ایالات متحده به دولتهای منطقه فشار می آورد که راهکارهای مشارکت سیاسی را افزایش دهند و در ساختار سیاسی خود از سیاستهای شفافتری که موجب افزایش حضور مردم در عرصه سیاسی باشد، پیروی نمایند.

اعلام برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان از سوی شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، امیر بحرین،^{۳۲} و اعلام امیر قطر از افزایش مشارکت مردمی و ایجاد تحولات دموکراتیک وسیعتر^{۳۳} گویای حرکت دولتهای منطقه به سمت تأسیس یک قرارداد اجتماعی-سیاسی است که قادر باشد خواستههای نسل جدید را برآورده سازد تا بدین ترتیب و با افزایش مشارکت مردمی، استقرار و مشروعیت سیاسی این دولتها محقق گردد.

آینده تحولات منطقه

حادثه یازدهم سپتامبر و جنگ آمریکا علیه تروریسم و حمله نظامی به افغانستان، هم بر روابط آمریکا-شورای همکاری تأثیر گذاشت و هم منجر به بروز رویدادهای مختلف داخلی در کشورهای عضو این شورا شد. این تحولات نشان داد که با توجه به مسایلی همچون کشمکش میان اعراب و اسرائیل و تلاش آمریکا برای بسط نفوذ خود در منطقه دریای خزر، نظام منطقه ای خلیج فارس دستخوش وقایع جدیدی خواهد بود. از این رو، اعضای شورای همکاری خلیج فارس باید از دیپلماسی جدیدی که قادر به درک متغیرهای منطقه ای و بین المللی باشد، پیروی نمایند. اگر این دیپلماسی در چارچوب شورای همکاری نباشد، موفقیت آمیز نخواهد بود و همان گونه که پیش از این ملاحظه شد، شورای همکاری در تعامل با جنگ آمریکا علیه افغانستان نتوانست به طور یکپارچه عمل کند و به جز بیانیه پایانی وزرای امور خارجه در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱ که بیانگر مواضع اعضا نسبت به این بحران و مطالبات آمریکا بود،^{۳۴} اقدام مشترک دیگری صورت نگرفت. بنابراین، دیپلماسی جدید شورای همکاری باید به صورت گروهی اجرا شود و در سه سطح متفاوت زیر فعالیت داشته باشد:

۱. بررسی آینده امنیت منطقه ای خلیج فارس و نقش آمریکا در این امنیت با توجه به مواضع این کشور علیه عراق. اگر آمریکا به دنبال آن است که برای جنگ علیه تروریسم، مثلی

منطقه ای با مشارکت ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی ایجاد نماید، آنگاه شکل گیری یک نظام امنیت گروهی در خلیج فارس بین ایران، عراق و شورای همکاری دشوار خواهد شد، به ویژه آنکه روسیه نیز برای سد نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی به دنبال تشکیل مربعی امنیتی با حضور خود، ایران، چین و عراق می باشد.

مهمترین چالشهای کوتاه مدت شورای همکاری در راستای بازسازی نظامی امنیت منطقه ای، در دو موضوع خلاصه می شوند: اول، خطرات ناشی از حمله آمریکا به عراق؛ دوم، به وجود آمدن نوعی بی اعتمادی میان اعضای شورای همکاری و ایالات متحده و افزایش مخالفت‌های مردمی نسبت به حضور نظامی آمریکا در منطقه. بنابراین، دیپلماسی شورای همکاری باید در دو مسیر گام بردارد: نخست، تلاش برای عدم وقوع جنگ بین آمریکا و عراق و شتاب در تعیین مواضع و سیاستها در صورتی که هجوم آمریکا علیه عراق صورت گرفت. همچنین، محاسبه تحولات و دگرگونیهای ناشی از احتمال فروپاشی نظام حاکم بر بغداد و پیروزی ایالات متحده در این جنگ به ویژه مطالعه و بررسی در مورد هویت نظام جدید و خطراتی که ممکن است در نتیجه وقوع این تحول بزرگ سیاسی در عراق روی دهد. دوم، بازسازی اعتماد دو جانبه با آمریکا. فعالیت در چارچوب این دو مسیر بدون ارتقای روابط سیاسی میان شورای همکاری خلیج فارس و ایران، با توجه به احتمال بهبود در روابط واشنگتن-تهران، ممکن نمی باشد. ضمن اینکه شورای همکاری در زمان وقوع بحران در بهای نفت، از همکاری ایران و عربستان سعودی به خوبی بهره مند شد.

۲. بازسازی اعتماد دو جانبه بدون توجه به فرآیند صلح براساس قطعنامه های شورای امنیت و مقابله با ادعای واشنگتن در مورد سازمانهای مقاومت عربی که در راه استقلال ملی، و نه تروریسم، فعالیت می کنند، ممکن نخواهد بود. در واقع، عقب نشینی آمریکا از تلاش برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی، متهم کردن سازمانهای مقاومت عربی به سازمانهای تروریستی و احتمال اقدام آمریکا و یا اسرائیل برای از بین بردن این سازمانها و در مقدمه آنها حزب الله لبنان، اعتمادسازی مجدد را با دشواریهایی رو به رو می سازد.

۳. با توجه به اینکه حمله به افغانستان، ارتباط تنگاتنگ حوزه دریای خزر و خلیج فارس

را به خوبی نشان داد و ثابت کرد که سرنوشت این دو منطقه که ستون فقرات سیاستهای نفتی در جهان می باشند، تا چه حد به یکدیگر نزدیک می باشد، ضروری است که اعضای شورای همکاری برای گسترش روابط خود با افغانستان، پاکستان و کلیه کشورهای آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر همت گمارند. □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقیہا:

۱. الاتحاد، ۲۰۰۱، ۹، ۱۳.
۲. القس و الوطن، ۲۰۰۱، ۹، ۱۸.
۳. الحياة، ۲۰۰۱، ۹، ۱۳.
۴. السياسة، ۲۰۰۱، ۹، ۲۶.
۵. الشرق الأوسط، ۲۰۰۱، ۱۰، ۷.
۶. پيشين، ۲۰۰۱، ۱۰، ۲۷.
۷. الحياة، ۲۰۰۱، ۹، ۱۸.
۸. الخليج، ۲۰۰۱، ۹، ۱۸.
۹. عبد الوهاب الافندي، «الحملة على السعودية حين تكون خدمة لتلك الأجندة غير الخفية»، القدس العربي، ۲۰۰۱، ۱۰، ۳۰.
۱۰. الحياة، ۲۰۰۱، ۹، ۲۴.
۱۱. محمد السعيد ادريس، «التداعيات السياسية لأحداث الحادي عشر من سبتمبر على منطقة الخليج»، دراسة غير منشورة، مركز الدراسات السياسية والاستراتيجية، الأهرام.
۱۲. الشرق الأوسط، ۲۰۰۱، ۱۰، ۵.
۱۳. پيشين، ۲۰۰۱، ۱۰، ۳۱.
۱۴. محمد السعيد ادريس، همان.
۱۵. در این زمینه به سخنان امیر نایف که بیانگر ناراضی دولت عربستان از مواضع آمریکا است، توجه کنید: «از شتاب زدگی نیروهای امنیتی آمریکا در دستگیری شهروندان عربستانی بسیار تعجب کرده‌ام و رفتار اهانت آمیز با شهروندانمان در خارج از کشور را نمی‌پذیریم.» نگاه کنید به: الشرق الأوسط، ۲۰۰۱، ۱۰، ۱.
۱۶. «ولید بن طلال: عدم قبول کمک مالی من تغییر در اصول ملی من ایجاد نمی‌کند.» السياسة، ۲۰۰۱، ۱۰، ۱۳؛ همچنین: «ولید بن طلال: نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد. شاید شهردار نیویورک با فشارهایی مواجه شده است.» الشرق الأوسط، ۲۰۰۱، ۱۰، ۱۳.
۱۷. «پاول از همکاری عربستان سعودی و مصر تقدیر می‌کند و یک «مقام» از بحران میان واشنگتن و ریاض سخن می‌گوید.» الخليج، ۲۰۰۱، ۱۰، ۲۷.
۱۸. عثمان الرواف، «هذه الحملة الإعلامية المخنونة ضد السعودية: مضمونها وأسبابها وكيفية التعامل معها»، الشرق الأوسط، ۲۰۰۱، ۱۰، ۳۰؛ همچنین: سعید الشهابی، «الخليج يواجه استحقاقات الحرب الأمريكية ضد أفغانستان»، القدس العربي، ۲۰۰۱، ۱۰، ۳۱.
۱۹. برای مثال: بن درور یمینی، «کشورهای عربی متحد غرب منبع افراط‌گرایی و تروریسم بین‌المللی می‌باشند»، القدس العربي، ۲۰۰۱، ۱۰، ۱۸. به نقل از روزنامه اسرائیلی معاریف، ۲۰۰۱، ۹، ۲۳.
20. Kurt M. Campell & Michele A. Flournoy (Principal Authors), *To Prevail: An American Strategy for the Campaign Against?*
۲۱. احمد ابراهیم محمود، «الانعکاسات الأمنية لأحداث ۱۱ سبتمبر على منطقة الخليج، مرجع سابق، أيضاً».
- Jim Hogland, "The True Cost of Oil," *The Washington Post*, November 23, 2001.
۲۲. اثنان هابر، «آمریکا اخطات فی اختیار الهدف و كان عليها ضرب السعودية بدلاً من كابول»، القدس العربي، ۲۰۰۱، ۱۱، ۵. (نقلاً عن صحيفة بديعوت احرونوت الاسرائيلية).
۲۳. صباح الاحمد، «أبوغيث خائن و ماقاله ابن لادن كافي لإدانتته»، السياسة، ۲۰۰۱، ۱۰، ۹. و انظر أيضاً: «مجلس الوزراء، اسقاط الجنسية عن سليمان أبوغيث وإحالة تقرير الهارون عن الاختلاط إلى مجلس الأمة»، السياسة، ۲۰۰۱، ۱۰، ۱۵.
۲۴. «۸۲٪ من الكويتيين يعارضون الحرب على أفغانستان»، الحياة، ۲۰۰۱، ۱۱، ۲۰.
۲۵. «شافتات تتحدث عن خروج أكثر من ثلاثة آلاف سعودي للمشاركة في الجهاد والداخلية تفي»، القدس العربي، ۲۰۰۱، ۱۰، ۲۵.
۲۶. الشرق الأوسط، ۲۰۰۱، ۱۰، ۲۳.
۲۷. الحياة، ۲۰۰۱، ۱۰، ۲۵.
۲۸. «الفهد: لاستبعد قيام القاعدة»، بأعمال إرهابية في دول الخليج»، السياسة، ۲۰۰۱، ۱۰، ۲۶.
۲۹. «السعودية تعلن أسماء ضحايا انفجار الخبر»، السياسة، ۲۰۰۱، ۱۰، ۸.
۳۰. «الدوحة: مقتل قطري في اطلاق نار أمام قاعدة «العديد» الجوية»، الاتحاد، ۲۰۰۱، ۱۱، ۸.
۳۱. «روسيا تعرض قانوناً دولياً جديداً يحمل الدول مسؤولية قمع الإرهابيين على أراضيها»، الاتحاد، ۲۰۰۱، ۱۱، ۱۸.
۳۲. الخليج، ۲۰۰۱، ۱۰، ۳.
۳۳. الحياة، ۲۰۰۱، ۱۱، ۲۰.
۳۴. الخليج، ۲۰۰۱، ۱۱، ۲۰.